



درس سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

معنای متعین طهور در آیه «و انزلنا من السماء ماءً طهوراً» کلام منتهی شد به معنای طهور در آیه مبارکه ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾. گفته شده که این طهور به معنای «الطاهر فی نفسه المطهر لغيره» است و ربما گفته شده، طهور، مبالغه در طاهر است. طهور یعنی خیلی پاک، آن که طهارتش به حد کثرت و کمال است. یک معنای دیگری هم عرض کردیم که طهور معنایش «ما يتطهر به» باشد. مثل وقود که به معنای «ما يتوقد به» باشد، و مثل رسول که «ما يرسل به» است.

متعین در آیه مبارکه از این سه معنایی که ذکر شده، معنای اخیر «ما يتطهر به» است. و الوجه فی ذلك این که طهور به معنای مبالغه در طهارت مناسبتی با این آیه مبارکه ندارد که ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ حیث این که این آیه مبارکه در مقام بیان تفضل و منت الهی بر عباد و بشر است، چون بر آنها از آسمان، مائی نازل کرده که طهور است. اگر طهور به معنای طاهر باشد، تمام الاشیاء طاهر هستند و طهارت دارند الا عدد قلیل و امور شاذه و نادره ای بالنسبة الی سایر الامور، که آنها محکوم به نجاست هستند.

همچنین عرض کردیم: معنای طهور به مبالغه در طهارت که اینها خیلی پاک هستند،

هم مناسبت ندارد چون این طهور در جای دیگر، وصف برای تراب قرار داده شده «أَنْ
اللَّهِ جَعَلَ الْأَرْضَ أَوْ جَعَلَ التَّرَابَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا». اگر بنا باشد طهور به
معنای خیلی پاک باشد، تراب که خیلی پاک نیست. تراب هم مثل سایر اشیاء است، مثل
خشب و ثوب و غیر ذلک است. همچنین بعضی اشیاء هستند که اصلاً نجس نمی شوند
مثل بدن الحیوان علی ما نذکر، بواطن الانسان علی ما ذکرنا که مسلّم هم هست در حالی
که به بواطن الانسان، طهور اطلاق نمی شود. پس معلوم می شود که طهور به معنای خیلی
طاهر نیست که خیلی پاک باشد.

دلیل معنا نکردن طهور به معنای طاهر

اگر خواستید یقین کنید که طهور به معنای طاهر نیست، این صحیحه را ملاحظه
بفرمایید که امام علیه السلام درباره قوم بنی اسرائیل می فرماید: قوم بنی اسرائیل اینجور بودند
که اگر به بدنشان قطره بولی اصابت می کرد به آن نحو اصابتی که بعد خواهیم گفت، اینها
«قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِیضِ وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ
لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا».

اگر طهور به معنای پاک بودن باشد، این مناسبتی ندارد با این که بنی اسرائیل
لحومشان را قرض می کردند، می بریدند. پس طهور به معنای ما یتطهر به است یعنی
خداوند برای شما ماء را ما یتطهر به قرار داده است. این ما یتطهر به اعتباری است،
طهارت اعتباری است و الا اگر بول به بدن اصابت کرد، آب ریختیم، آب، عین بول را از
بدن می برد. طهارت به معنای ازالة العین خارجا، یک امر تکوینی است و اختصاص به
امت رسول الله صلی الله علیه و آله ندارد. مراد از طهور، طهور حکمی است که شرعاً محکوم باشد که
این موضعی که اصابه البول پاک شده است. خداوند برای شما که امت من هستید، ماء را
طهور قرار داده است. طهور، طهور اعتباری شرعی است. یعنی در اعتبار شرع، بعد از این
که موضع بول شسته شد، طهارت پیدا می کند. این طهور به معنای ما یتطهر به است.
معنای طهارت یا خیلی طهارت مناسبتی ندارد.

و هكذا روایاتی که در ماء البحر وارد شده است: «ماء البحر طهور» این نه به این معناست که ماء البحر پاک است، نجس نیست. «ماء البحر طهور» یعنی مطهر است، مثل سایر میاه است. همان طور که با سایر میاه، طهارت موجود می شود، با ماء البحر هم طهارت موجود می شود زیرا بعضی از عامه در مطهریت ماء البحر مناقشه می کردند. امام علی^{علیه السلام} در این روایات کان آن احتمال را رد فرموده است. پس این طهور به معنای ما یتطهر به است.

پاک بودن آب، لازمه طهور بودن آن

اما آن معنایی که گفته شده است: «الظاهر فی نفسه المطهر لغيره» عرض کردیم: ما یتطهر به اگر آب باشد، ارتکاز این است که خودش باید پاک باشد تا پاک کند چون مایع است. مناسبت هم این جور اقتضا می کند. اگر خودش پاک نباشد که پاک نمی کند. این لازمه طهوریت ماء است، نه این که خود معنای طهوریت ماء باشد. طهوریت ماء به معنای کونه ما یتطهر به است، یعنی مطهر است، اما خودش هم پاک است، این بالارتکاز است. لازمه ما یتطهر به بودن این است که باید پاک باشد. این لازمه را هم ما فقط در آب می گوئیم اما در تراب، اشکال داریم. بدان جهت در مواردی که باید مثلاً تغییر بشود، انایی که به ولوغ الکلب نجس شده است «اغسله بالتراب اول مرة، ثم بالماء» گفته اند که آن ترابی که دفعه اول با آن ولوغ، شسته می شود باید پاک باشد. می گوئیم: اگر طهور معنایش «الظاهر فی نفسه المطهر لغيره» باشد «ان الله جعل الارض» یا «التراب طهورا كما جعل الماء طهورا» معنایش الظاهر فی نفسه باشد، بله اعتبار می شود که آن تراب باید پاک باشد. اما این معنا ثابت نشده است که الظاهر فی نفسه در معنای طهور خوابیده است بلکه این لازمه معنای طهور است. این لازمه آب است.

(سؤال... و پاسخ استاد): لازمه عرفی است. عقلاً ملازمه ندارد چون طهارت شرعی است. ممکن است شیئی نجس باشد و لکن اگر به نجس آخر خورد آن را پاک کند. شارع می توانسته اعتبار کند. اعتبار امر ممکنی است. این طهارت، طهارت اعتباری است.

وقتی آب، ما يتطهر به شد، مناسب این است که آن ماء خودش پاک باشد. در مایعات همین جور است و اما در مثل تراب، نه، در آن جایی که دلیل داریم مثلا انسان تیمم می‌کند تراب باید خودش پاک باشد و تیمم کند. خواهیم گفت: اگر دلیل دیگر داشته باشیم که در موضعش ان شاء الله خواهد آمد، عیبی ندارد. اما از این طهور از خودش این معنا استفاده نمی‌شود که باید الطاهر فی نفسه المظهر لغیره باشد.

استعمال طهور به معنای طهارت در بعضی روایات

البته ما نمی‌خواهیم بگوییم: طهور به معنای طهارت استعمال نشده است. این را مدعی نیستیم. در بعضی موارد، در روایات و در استعمالات، طهور به معنای طهارت استعمال شده است. مثل این که امام علیه السلام نسبت به کسی که تیمم کرده و نمازش را خوانده، می‌فرماید: آن نماز با تیمم مشروع مجزی است. امام علیه السلام تعلیل می‌فرماید که «و قد فعل احد الطهورین». در صحیح محمد بن مسلم^(۱) است: «و باسناده عن الحسين بن سعيد» شیخ به سندش از کتاب حسین بن سعید اهوازی که گفته‌ایم سندش به آن کتاب صحیح است. خود حسین بن سعید از اجلاء است. جلالتش اجل از این است که در آن تکلم بشود «عن حماد عن حریر، عن محمد بن مسلم» صحیح است «قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اجنب فتيمم بالصعيد و صلى ثم وجد الماء. قال: لا يعيد ان رب الماء رب الصعيد فقد فعل احد الطهورین».

این طهور به معنای ما يتطهر به نمی‌تواند باشد. ما يتطهر به را انسان موجود نمی‌کند. ما يتطهر به را انسان استعمال می‌کند و لکن تیمم را موجود می‌کند، وضو و غسل را موجود می‌کند «فعل احد الطهورین» یعنی احد الفعلین، وضو یا غسل یا تیمم. این شخص آن تیمم را موجود کرده است. یا در روایت دیگر که می‌فرماید: «التيمم طهور»، این «طهور» به معنای ما يتطهر به نمی‌تواند باشد. تیمم، خودش طهارت است.

۱- وسائل الشیعة، ج ۲، ابواب التیمم، باب ۱۴، ح ۱۵

پس ما، لا ننکر که لفظ طهور در بعضی موارد در معنای طهارت استعمال شده است ولو گفته‌اند: طهور در این آیه مبارکه ﴿و سقیهم ربهم شراباً طهوراً﴾^(۱) هم به معنای طهارت است. آن جا می‌شود گفت به معنای طهارت نیست. اگر کسی به آن روایاتی که در تفسیر آیه وارد است، رجوع کند می‌بیند که محتمل است آن طهور، به معنای ما یحصل به الطهارة باشد. یعنی منجر به قذارت نمی‌شود. ممکن است این معنی باشد و لکن در بعضی موارد به معنای طهارت استعمال شده است. ما اینها را منکر نیستیم. حرف ما این است در این آیه مبارکه که ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ این طهور به معنای طهارت نیست. مناسبتی ندارد. این طهور به معنای ما یتطهر به است. این خلاصه کلام ما است.

در این آیه، مناقشه دیگری هست که می‌گذاریم برای آیه دومی که متعرض می‌شویم. آن جا این مناقشه را هم ذکر می‌کنیم.

پس یک مناقشه این بود: این آیه، عمومیتی ندارد و تمام میاهمی که به آنها ماء مطلق اطلاق می‌شود را نمی‌گیرد. از این جواب دادیم و گفتیم: می‌شود ادعا کرد که این آیه، تمام میاه را می‌گیرد، منتها نمی‌شود حکم کرد به این که تمامی آنها ما یتطهر به است، یعنی طهارت شرعی به تمام میاه حاصل می‌شود چون این آیه مبارکه در مقام بیان حکم الماء نیست لذا به این اطلاق نمی‌شود تمسک کرد. ولی آیه نسبت به اقسام الماء شامل می‌شود. ماء مطر را می‌گیرد، ماء راكد را می‌گیرد که گفتیم: ماء راكد از آسمان می‌آید، بعد استعمال می‌کنند. وقتی که اینها را گرفت دیگر بقیه میاه را هم می‌گیرد چون احتمال فرق نیست. لکن اگر بخواهیم بگوییم: این آیه دلالت می‌کند «کلّ ما ینطبق علیه عنوان الماء» طهارت شرعی با آن حاصل می‌شود، این را لعلّ نتوانیم بگوییم چون مقدمات اطلاق تمام نیست. این آیه مبارکه در مقام بیان این حکم نیست، لذا این شبهه ماند. اما شبهه ثانیه که طهور به معنای طهارت است، بر مطهریت دلالت نمی‌کند را جواب دادیم.

بررسی آیه «و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به»^(۱) یک شبهه دیگر در این آیه مبارکه می‌ماند که این شبهه، مشترک است بین این آیه و آیه‌ای که بعد از آن شاء الله خواهیم خواند. آن آیه این است که خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به﴾^(۱) این آیه کانْ مربوط به غزوه بدر است. در غزوه بدر، مسلمین آبی نداشتند، تیمم می‌کردند. ولی عدو، آب داشت. اینها متأثر بودند. خداوند متعال آن جا بارانی نازل کرد. یک اشکال دیگر هم این بود که جایشان رمل بود. پاهایشان فرو می‌رفت. خداوند متعال بارانی را برای مسلمین نازل کرد. مسلمین هم توانستند غسل کنند و طهارت مائیه را تحصیل کنند و هم باران باعث شد که اقدامشان ثابت بشود و دیگر در رمل فرو نرود. در این آیه مبارکه می‌فرماید: ﴿و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به﴾ تا این که می‌فرماید: ﴿و يثبت به الاقدام﴾. گفته شده است: این آیه مبارکه دلالت می‌کند بر این که ماء، مطهر است و این که ماء، ظهور است یعنی ما يتطهر به است، این آیه کانْ اوضح است.

یک مناقشه این بود: ماءِ سماء را می‌گیرد، سایر میاه را نمی‌گیرد. این که جوابش واضح شد. این ﴿لِيطَهِّرْكُمْ بِهِ﴾ و ﴿يُثَبِّتْ بِهِ الْاَقْدَامَ﴾ دلالت می‌کند که ماء، ظهور است و لکن شبهه‌ای که در ما نحن فيه ذکر شده است این است: در ماء، دو جهت هست: یک جهت این است که ماء، ما يتطهر به تکوینی است. اوساخ و قذارات عرفیه که عین خارجی دارد به واسطه شستن با آب می‌روند. این مطهریّت و ظهور بودن ماء نسبت به این قذارات خارجیّه و نسبت به این کثافات، تکوینی است. این ربطی به حکم شرعی ندارد. اثر ماء همین است. اجسام، اثر دارند. اثر ماء هم این است که به واسطه آب همه چیز حی می‌شود. اثر تکوینی است و جعل، جعل تکوینی است. مثل ﴿و جعلنا من الماء کلّ شیء حی﴾^(۲) همان طور که حیات هر شیئی بستگی به آب دارد، آب یک خاصیت

۱- سوره مبارکه انفال / آیه ۱۱

۲- سوره مبارکه انبیاء / آیه ۳۰

دیگری هم دارد که قذارات و کثافات را از ثوب، از بدن و غیر ذلک آن چیزهایی که بشر با آنها مباشرت می‌کند، ازاله می‌کند.

مناقشه این است: این طهوریت، طهوریت تکوینیه است، در این مقام این مطلب محل کلام ما نیست. محل کلام ما، طهوریت اعتباریه است. طهوریت اعتباریه یعنی با این آب می‌شود وضو گرفت و غسل کرد و اگر شیشی متنجس باشد به نجاست حکمی، یعنی به نجاست اعتباری که این اعتباری شرعی است، آب آن را ازاله می‌کند، آب مطهر آن است، آن نجاست حکمیه را به واسطه استعمال از بین می‌برد.

یک مقام در مطهریت ماء نسبت به نجاست حکمی است که آیا این نجاست حکمیه‌ای که بر اشیاء ثابت می‌شود که از آنها تعبیر به متنجسات می‌کنیم ولو عین قدر نباشد، مثل این که بدن انسان با رطوبت به بدن کلب خورد، یا کلب، رطوبت داشت یا بدن انسان رطوبت داشت، بعد هم خشک شد، عین چیزی نیست، یا دستش تر بود با کافر مشرک دست داد. دستش الان خشک است، قبلا دستش تر بود، با او دست داد بعد هم خشک شد، تمام شد، هیچ عینی نیست ولکن شارع بر این ید لاسه بدن آن مشرک یا کلب، نجاست اعتبار کرده است. حرف ما این است که می‌خواهیم از آیات این را استفاده کنیم که ماء بجمیع اقسامه، هر مائی، این نجاست حکمیه که خبث است را می‌برد و یا هر مائی می‌شود طهارت از حدث که وضو و غسل است را موجود کرد.

اما این آب در چه صورتی و به چه نحو از استعمال، خبث را از بین می‌برد و پاک می‌کند؟ اگر ماء قلیل باشد، باید بریزند، کز باشد، ریختن لازم نیست، توی کر هم ببرند پاک می‌کند. در مواردی که در کیفیت التّطهیر شک کردیم به این آیات یا روایاتی که مثل این آیات است اگر عموم داشته باشند و از اینها استفاده بشود هر مائی مطهر شرعی است، به این عمومات نمی‌شود تمسک کرد، چون ما در کیفیت تطهیر شک داریم، نه در مطهریت مائی دون ماء. این یک مقام است که چگونه باید با آب تطهیر کنیم. عمومات و مطلقاتی را که اینجا بحث می‌کنیم، در آیات و روایات، برای این مقام فایده ندارد. مقام دیگر این است که آیا هر مائی را به آن کیفیت تطهیری که از خارج به ادله دیگر

معلوم خواهد شد، به آن نحو استعمال کند، پاک می‌کند؟ یا مطهریت مختص به بعض المیاه است مثل ماء السماء، سایر میاه مطهر نیست؟ در این مقام، این عمومات به درد ما می‌خورد. اگر شک کنیم که این حکم مطهریت مخصوص بعض المیاه است یا برای کل المیاه است، اگر از این آیات یا روایاتی که بعد خواهیم خواند، استفاده کردیم کلّ ماءٍ طهور است، تمسک می‌کنیم می‌گوییم: اختصاص به مائی دون ماءٍ ندارد.

پس فعلاً غرض ما این است که عمومی را اثبات کنیم که آن عموم دلالت کند هر مائی، ما يتطهر به است، یعنی طهارت اعتباری با آن حاصل می‌شود. پس طهور به معنای تکوینی به درد ما نمی‌خورد. ما باید اثبات کنیم که هر مائی، طهور شرعی است، یعنی طهور اعتباری است. یعنی نجاست یا حدث را هر مائی از بین می‌برد، یا آن کیفیت استعمالی که از خارج معلوم خواهد شد. در صدد این هستیم این را استفاده کنیم.

اشکال در دلالت دو آیه محل بحث بر مطهریت از خبیث

مناقشه این است: در این آیه اولی که ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ اصل آن طهور، راجع به طهور تکوینی است. ربطی به طهور اعتباری ندارد. در زمان نزول آن آیه، اصل این که حدث اعتبار شده بود یا نجاست بر متنجسات اعتبار شده بود که احتیاج به مطهر داشتند، از این معلوم نیست چون نزول احکام، تشریح احکام، تدریجی بوده. وقتی این آیه نازل شده که ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ اصلاً معلوم نیست شارع نجاستی را بر متنجسی اعتبار کرده بود یا مثلاً حدثی را که آن حدث، رافعی هم دارد که غسل و وضو است، آن را اعتبار کرده بود یا نه. ﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ مائی که به تکوین طهور است، یعنی مزیل اوساخ و اخبث است، ربطی به این خبیث اعتباری و هکذا قدر اعتباری شرعی که امر اعتباری است، ندارد. دلالتی بر این ندارد. آن آیه مبارکه هم همین است.

و اما آیه دوم: ﴿و ينزل علیکم من السماء ماءً لیطهركم به﴾ در زمان نزول این آیه، حدث تشریح شده بود چون در غزوة بدر که این آیه نازل شد، اصلاً آب نداشتند تا غسل

کنند، تیمم می‌کردند. پس معلوم می‌شود حدث تشریح شده بود که می‌فرماید: نازل کردیم برای شما آبی که شما را تطهیر کند. پس این آیه شریفه ثانیه، مطهریت از حدث را می‌رساند و اما آیا مطهر از خبث هم هست، -مطهریت شرعی نه مطهریت عرفی- از این جهت مثل آیه اولی است. اصلاً معلوم نیست عند التشریح و عند نزول آیه شریفه ثانیه، اصل خبث تشریح شده بود و برای اشیاء، اعتبار شده بود. این آیه فقط می‌رساند که آب را نازل کردیم که شما را تطهیر کند هم از حدث، هم طهارت خارجی که قذارات و خبث‌های خارجی را از بدنتان بشوید. پس این آیه بر همین معنی دلالت می‌کند.

اما از این آیات استفاده نمی‌شود که هر مائی، ما يتطهر به است نسبت به خبث، یا ما يتطهر به است نسبت به حدث. آیه شریفه اولی که اصلاً دلالتی ندارد بر هیچ کدام، آیه ثانیه هم نسبت به حدث دلالت دارد که مطهریت دارد چون در زمان نزولش تشریح شده بود، اما نسبت به خبث اعتباری، دلالتی ندارد.

(سؤال... و پاسخ استاد): در غزوة بدر، غسل واجب بود، اصحاب آب نداشتند، متأذی هم بودند، عدویشان آب داشت، اینها بعضاً جنب شده بودند، آب نداشتند، تیمم می‌کردند، بعضی توی دلشان وهم رفت که ما علی الحق هستیم، اینجور در ضیق هستیم، آنها عدو خدا هستند و آب با آنها هست. خداوند متعال این آب را نازل کرد که آنها غسل کنند که غسل هم کردند.

آنجا غسل تشریح شده بود، ماء نسبت به حدث مطهر می‌شود. اما آیا خبث هم اعتبار شده بود در آن زمان که ماء نسبت به آن هم مطهر باشد؟ کأن دلالتی در این آیه بر این نیست. پس علی هذا، آیه اولی اصلاً دلالتی ندارد و آیه ثانیه نسبت به مطهریت از خبث اعتباری دلالتی ندارد.

تمسک به روایت منقول از محقق(ره) در معتبر و جواب آن

بله؛ بعضی‌ها به یک روایتی تمسک کرده‌اند که محقق در معتبر نقل کرده است که «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شیء الا اذا تغیر». ظاهر این روایت این است که وقتی که

خداوند آب را خلق کرده است، برایش طهوریت اعتبار کرده است، به قرینه «لا ینجسه شیء الا اذا تغیر». این استثناء «لا ینجسه شیء الا اذا تغیر» این مستثنی و مستثنی منه، قرینه است که از اول خلقت ماء، اعتبار طهوریت اعتباریه هم شده است بر آن که نجس نمی شود بلکه مطهر است، هم مطهر تکوینی است که خلقت نسبت به آن، خلقت تکوینی است و هم مطهر اعتباری است و در حین خلقت تکوینی، طهوریت اعتباری هم اعتبار شده است. کَانَ ماءً رَا حَیْنَ الْخَلْقَةِ اِعْتِبَارٌ کَرِهَ اِسْتِثْنَاءُ اَنْ یَتَطَهَّرَ بِهٖ شَرَعًا.

لکن این حرف درست نیست چون این روایت یک مرسله‌ای است که محقق نقل کرده است. در روایات ما اینجور روایتی نیست و آن را هم نمی شود قرینه بر آیات بگیریم که آیه هم این را می گوید. یا از آیه استفاده کنیم که «و انزلنا من السماء ماءً طهوراً» طهور در آنجا عام است، اعم از طهوریت تکوینی و طهوریت اعتباریه است. این مناقشه در هر دو آیه باقی می ماند که مطهریت از خبث کَانَ نه از آیه اولی و نه از آیه ثانیه استفاده نمی شود.

کیفیت استفاده مطهریت آب نسبت به خبث از آیه ثانیه

ما از این مناقشه یک جوابی داده ایم که از این آیه ثانیه، کما این که استفاده می شود که ماء نسبت به حدث، مطهر است، نسبت به خبث - خبث اعتباری - هم مطهریت دارد. قبلاً معلوم شد که این آیه «لیطهرکم به» یعنی غسل کنند. این اگر تمام مدلول نباشد، داخل مدلول است که ماء را در غزوة بدر نازل کردیم برای شما که شما را تطهیر کنیم، یعنی با این آب، غسل کنید.

وجهی که ما گفته ایم این است: روایاتی در کیفیت الاغتسال وارد شده که در محل خودش خواهد آمد که چه جور با آب غسل می کنند. آنجا اینجور است که اول خبثی که از انسان خارج شده است، را باید پاک کند. قهراً فرجش آلوده می شود آن را باید پاک کند. بعد از آن که آن را پاک کرد، به آن نحوی که در روایات وارد شده آب را به سر و منکبش می ریزد به نحوی که در روایات ذکر شده و تفصیلش در موردش است.

به هر حال؛ کیفیت تشریح غسل به این صورت است که اول، آن خبث را تطهیر می‌کند و ظاهر این روایات این است که از اول تشریح شریعت که غسل تشریح شده است، غسل جنابت این جور تشریح شده است. امام علیه السلام که حکم شریعت را بیان می‌کند ظاهر کلامش این است که از اول تشریح، حکم همین نحو تشریح شده است. اگر صلاة اللیل را بیان کند، ظاهرش این است که از اولی که صلاة اللیل تشریح شده همین جور شده است. وقتی امام علیه السلام حکمی را بیان می‌کند یا متعلق حکمی را که معمول و معتبر شرعی است، بیان می‌کند، ظاهرش این است که از اول تشریح، این جور است. ظهور این روایات هم عبارت از این است که از اول تشریح، غسل جنابت این جور است که اول باید رفع خبث بشود. پس اگر آیه مبارکه دلالت کرد که با آن غسل کنید، دلالت می‌کند که با آن رفع خبث هم می‌شود چون تشریح غسل این است که اول رفع خبث بشود. اگر آب نسبت به منی رافع و مطهر شد، دیگر نسبت به نجاسات دیگر احتمال فرق نیست. این را این جور جواب داده‌ایم.

استفاده کردن مطهریت تمام میاه از آیه تیمم

یک حرف دیگر هم داریم و آن این است که می‌شود از آیه دیگری استفاده کرد که تمام المیاه، مطهر من الحدث هستند و آن آیه تیمم است: ﴿يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم﴾^(۱) تا این که می‌فرماید: ﴿و ان كنتم جنبا فاطهروا﴾. بعد می‌فرماید: ﴿فلم تجدوا ماء فتيمموا﴾ اگر این جور شد که مسافر یا مریض بودید آب پیدا نکردید، آن وقت تیمم کنید. این آیه مبارکه دلالت می‌کند بر این که اگر آبی پیدا نشود، هر آبی ﴿فلم تجدوا ماء﴾ اطلاق دارد، اطلاقش این است که اگر آب پیدا نکردید، اما اگر هر قسم از آب پیدا شد، نه، دیگر آنجا تیمم نیست. ﴿فلم تجدوا ماء﴾ می‌گوید: باید طبیعی الماء نباشد. دلالت می‌کند بر این که طبیعی الماء مطهر است از حدث و از خبث، به آن

نحوی که در غسل جنابت عرض کردم. ﴿و ان کنتم جنباً فاطهروا﴾ کیفیت غسل تشریح شده بود که اگر آب پیدا شد باید غسل کند. کیفیت غسل کردن هم ازاله خبث است. به این نحو تشریح شده بود.

پس دلالت این آیه مبارکه بر مطهر بودنش از حدث و خبث فی الجمله، مثل مطهر بودن از منی و امثال منی، اوضح است از آن دلالتهای سابقین چون آنجا این جور بود که ﴿وانزلنا من السماء ماءً لیطهرکم به﴾ کسی می گوید: این ماء سماء را می گیرد. ماء سماء هم گفتیم: استعمالش بعد از جمع کردن در ظرف و گودی و مانند اینها می شود که عرفاً به آن ماء السماء می گویند. این آب یاران است. آن آبی که فرض بفرمایید در سطح زمین یا در ظرف جمع می شود را ماء السماء می گویند. این آیات آن را می گوید که ﴿وانزلنا من السماء ماءً طهوراً﴾ یا ﴿ونزل من السماء ماءً لیطهرکم به﴾ اما در این آیه ای که عرض کردم ﴿فلم تجدوا ماءً فتیمموا﴾ دیگر این مناقشه نیست. تمام مائها را می گیرد. اگر طبیعی الماء پیدا شد ﴿فلم تجدوا ماءً﴾ صادق نیست. آیه در مقام بیان حکم هم هست که تشریح تیمم در جایی است که متمکن از استعمال طبیعی الماء نباشید. طبیعی الماء را، هر مائی باشد، ماء بحر، ماء بئر، ماء راكد، قلیل یا کثیر باشد. منتها ماء متنجس به روایاتی که در ماء متنجس داریم که «یهریقهما و یتیمم» و امثال ذلک خارج شده است. روایاتی در میاه متنجسه داریم که با آنها نمی شود وضو گرفت. در مورد آنها تیمم می شود با وجود این که آب هست. آن دلیل، اشراط این معنی را تخصیص می زند که اگر آبی با او بود، تیمم جایز نیست، این آب نیست که مثلاً با قدر و امثال ذلک ملاقات کرده است.

این آیه مبارکه به نظر ما اطلاق دارد و در مقام بیان حکم شرعی است و آن مناقشه ها دیگر نیست. در مقام بیان حکم شرعی است و خودش هم اطلاق دارد، مختص به ماء السماء نیست. اگر بخواهیم از این آیه مبارکه استفاده کنیم که این آیه دلالت می کند هر مائی مطهر است عیبی ندارد. اما اگر در کیفیت تطهیر، شک کنیم آن مطلب دیگری است. گفتیم: به اینها نمی شود تمسک کرد. اما در این که این آب هم مطهر است یا نه، می شود

تمسک کرد. مثلاً مائی است که مخلوق خود بشر است، ماء مصنوعی است. می‌گویند: ماء دو جزء دارد اکسیژن و هیدروژن. دو جزئش را به همدیگر ترکیب کرد، آب شد. از آسمان نیامده به هم مخلوط کرد، آب شد. می‌گوییم: مطهر است. چرا؟ ﴿قلم تجدوا ماء فتیمموا﴾. این ماء است. اطلاق این را می‌گیرد. بدان جهت اطلاق این آیه مبارکه تمام است و حتی ماء مصنوعی را هم می‌گیرد و این شبهه‌ها بر آن وارد نیست و دلالت می‌کند بر مطهریت از حدث و مطهریت از خبث فی الجملة. اینها کله نسبت الی الآیات است و اما از روایات هم می‌شود استفاده کرد یا نه؟ ان شاء الله جلسه بعد.